



تاریخ
۱۸
دی
۱۴۰۰
شنبه

احوالِ فاطمی



نام **فاطمه** برای دختران با الگو گرفتن از نام حضرت فاطمه (س) به عنوان سرمشق بی‌دلیل شخصیتی که اسوه پاکى نفس و حسن خلق و نیکى رفتار است این مطلب را تصدیق می‌نماید.

با عنایت به مصادف بودن با ایام فاطمیه و شهادت حضرت فاطمه (س) از یک سو، و انتخاب اسم «فاطمه» به عنوان با اقبال ترین اسم از زمان تأسیس ثبت احوال تاکنون، سرشار از لطف خواهد بود که در ادامه ضمن بیان نمونه‌ای از فضائل این بانوی بزرگوار برای مردم عزیز ایران اسلامی به تبیین مبحث، عرصه‌های حضور اجتماعی زن و مرزهای حضور اجتماعی زن بپردازیم.

آنچه حضرت فاطمه (س) را اسوه و نمونه ساخته کمال انسانی اوست پس باید سعی و تلاش نمود شایستگی‌هایی که در شکل‌گیری زندگی و شخصیت آن حضرت نقش برجسته داشته و زندگی و صفات فاطمه زهرا (س) را به عنوان اسوه‌ای برای همه انسان‌ها، به ویژه زنان، مطرح می‌سازد، آشکار و شناخته شود.

از جمله ویژگی‌های ناب حضرت فاطمه (س) به شرح ذیل است:

–کیفیت رابطه با مردم و خانواده: معیار و میزان سنجش ارزشمندی انسان از دیدگاه حضرت فاطمه (س) روابط شایسته با مردم و خانواده است که در این خصوص فرمودند: (بهترین شما کسی است که در برخورد با مردم نرم‌تر و مهربان‌تر است و ارزشمندترین مردم کسانی هستند که با همسرانشان مهربان و بخشنده‌اند) و ایشان، هم در رعایت آیین خانه‌داری و همسرداری و هم در رعایت آداب معاشرت با مردم اسوه بودند.

– احترام به پدر: قرآن کریم همواره به رعایت حقوق پدر و مادر و احترام به آن‌ها تأکید می‌کند. حضرت فاطمه (س) این مهم را به نیکویی می‌دانست و رعایت ادب، سیره رایج بین حضرت فاطمه (س) و پدر بزرگوارشان بود. هنگامی که حضرت محمد (ص) نزد فاطمه (س) می‌رفت وی برمی خواست و به استقبال پدر می‌رفت و او می‌بوسید و احترام کرده و او را در جای مناسب و نیکو می‌نشاند.

– در مسائل اجتماعی جامعه اسلامی بی‌اعتنا نبود و جبهه حق را یاری می‌کرد. حضرت فاطمه (س) با حضور در عرصه‌های اجتماعی ذیل به فعالیت و ایفای نقش می‌پرداختند: تعلیم و تدریس و پاسخگویی به سوالات، دفاع از حق، پرستاری.

این حضور حضرت فاطمه (س) در عرصه‌های اجتماعی شاهد این موضوع است که، اسلام نه تنها عرصه حضور اجتماعی برای زن را سد نموده است بلکه با تأکید بر حفظ تکریم و نگاه با عظمت به زن به این حضور اجتماعی دعوت می‌نماید. اما برای این حضور مرزهایی قرار داده است که دو مورد آن عبارت است از:

۱– کانون خانواده نباید فدای آن حضور اجتماعی شود. (مثلاً بدلیل حضور در عرصه‌های اجتماعی مسئله ازدواج را رها و یا به تأخیر بیندازد و یا کیفیت همسرداری فدای آن حضور اجتماعی شود که البته حفظ این تعادل امری متقابل بین زن و مرد است)

۲– غفلت نکردن از گرم نگه داشتن کانون خانواده (گرم نگه داشتن کانون خانواده از جمله نقش‌های اصلی همسر ایده آل است و تمام توجه زن و مرد می‌بایست بر حفظ این مهم باشد. مهربانی، ازخودگذشتگی و ایثارگری و لبخند شادی‌آفرین از جمله تکنیک‌های گرما بخشی به کانون خانواده است.

–آئس با قرآن، عفاف و حجاب، دعای برای دیگران، انفاق و ایثار، پرهیز از تجمل‌گرایی از جمله خصوصیت‌های بارز اخلاقی حضرت فاطمه (س) است که مطالعه مصداق‌های این ویژگی‌ها می‌تواند رهنمودی برای مردم بخصوص نسل جوان کشور باشد.

در پایان جهت حسن ختام این نوشته به بیان برخی از القاب حضرت فاطمه (س) که والدین ایرانی در نامگزینی دختران محبوبشان بکار می‌برند، می‌پردازیم:

القاب (به ترتیب حروف الفبا)	معنا در کتاب فرهنگ نام و نام‌گزینی سازمان ثبت احوال کشور
بتول	کسی که از دنیا منقطع شده است و به خدا پیوسته است؛ زن بریده از دنیا برای خدا؛ در لغت‌نامه دهخدا بتول به معنای «پاک‌دامن، پارسا» است
حائیه	مهربان، دلسوز
راضیه	پسندیده؛ خوش؛ خشنود
زکویه	پاک، پاکیزه
زهرا	مؤنث «زهر» به معنای روشن و درخشان است. همچنین زهراء مأخوذ از «زهره» به معنی سفید و نورانی است
صدیقه	بسیار راستگو و درستکار؛ (در عرفان) صدیق کسی را می‌گویند که در گفتار و کردار و دانش‌ها و احوال و روش و نیات و خوی و اخلاق خود راست باشد و راستی و درستی او در مجاورین او تأثیر کند
کوثر	سوره صد و هشتم از قرآن کریم دارای سه آیه؛ جویبار، چشمه یا حوضی در بهشت
میارکه	دارای آثار یا تأثیرات خوب، دارای برکت و خیر و خوشی، خوش یمن، خجسته، فرخنده
محدئه	آن که احادیث پیشوایان دینی را می‌داند و آنها را بیان می‌کند؛ (در قدیم) قصه گو، مورخ
مرضیه	پسندیده
مطهره	پاک و مقدس؛ (در قدیم) منزّه

مهدی سعادت پور

کارشناسی ارشد مدیریت – معاون ثبت احوال کارزون

نخوه شهادت حضرت زهرا(س)

بی‌توته؛ رویدادهای تلخ، شرایط سخت بیماری و دوری از پدر بیش از پیش شرایط جسمی و وضعیت روحی حضرت زهرا (س) را دشوارتر می‌کرد، اما حضرت فاطمه (س) با اینکه روز به روز پیکرش آب می‌شد، هیچ شکوه‌ای از بیماری نداشت.

در هنگام یورش حاکمان غاصب به خانه‌اش، حضرت زهرا (س) به گونه‌ای میان درب و دیوار آسیب دیدند که علاوه بر صدمه‌های سخت، جبین ایشان نیز سقط شد و تازیانه های بیشماری بر جان و روح او نشست. همه این رویدادهای تلخ و دردناک حضرت زهرا (س) را به بستر بیماری کشاند و به شهادت ایشان منجر شد.

حضرت امام حسن مجتبی (ع) در یک مجلس مناظره در حضور معاویه خطاب به مغیرهٔ بن شعبه فرمود: «انت الذی ضربت فاطمة بنت رسولالله



صورتش گذاشت.

همچنین در روایت دیگری آمده که: حضرت به اسماء فرمودند: آبی برابم آماده کن، بعد با آن غسل کرده و سپس فرمودند: جامه های جدیدم را به من بده، آنها را پوشیده و فرمودند: بقیه حنوط پدرم را از فلان جا برابم بیاور و زیر سرم بگذار و مرا تنها گذاشته و از اینجا بیرون برو، می‌خواهم با پروردگارم مناجات کنم.

اسماء می‌گوید: از اتفاق بیرون شدم و صدای مناجات آن حضرت را می‌شنیدم، آهسته به طوری که مرا بینید وارد شدم دیدم دست به سوی آسمان دراز کرده و می‌گوید: پروردگارا به حق محمد مصطفی و اشتیاقی که به دیدار من داشت، و به شوهرم علی مرتضی و اندوهش بر من و به حسن مجتبی و گریه‌اش بر من و به حسین شهید و پژمردگی و حسرتش بر من و به دخترانم که پاره تن فاطمه می‌باشند و غم و اندوهی که بر من دارند، از می‌خواهم که بر گناهکاران امت محمد ترحم فرمائی و آنان را بیامرزى و به بهشت وارد کنی که تو بزرگوارترین سؤال شوندگان و مهربان‌ترین مهربانان.

حضرت (س) ادامه داد و گفت: قدری مرا به خود واگذار و بعد مرا بخوان، اگر پاسخ تو را دادم که بسیار خوب و اگر جوابی ندادم بدان که من به سوى پدر خود، (یا پروردگارم) رفتم.

اسماء لحظه‌های حضرت (س) را به حال خود واگذاشت و بعد صدا زد و جوابی نشنید، صدا زد ای دختر محمد مصطفی، ای دختر گرامی ترین کسی که زنان حمل او را عهده‌دار شدند، ای دختر بهترین کسی که بر ریگ‌های زمین پای گذارده، ای دختر کسی که به پروردگارش به فاصله دو تیر کمان و یا کمتر نزدیک شد، اما جوابی نیاید چون جامه را از روی صورت حضرت برداشت، مشاهده کرد از دنیا رخت بر بسته است، خود را به روی حضرت انداخت و در حالی که ایشان را می‌بوسید، گفت: فاطمه آن هنگام که نزد پدرت رسول خدا رفتی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان، آنگاه گریبان چاک

دکتر علی شریعتی؛ فاطمه، فاطمه است

عترت و اهل بیت که در قرآن و حدیث آن همه بدان تکیه می‌شود و از پلیدی‌ها پاک شده است و عصمت از آن نگهبانی می‌کند و با قرآن دو یادگاری است که برای مردم، در همیشه عصرها و نسل‌ها، گذاشته شده است، همین خانه و خانواده‌اند و هر که این خانه را می‌شناسد به استدلال‌های نقلی و بحث‌های کلامی نیاز ندارد، که اگر هیچ نقلی نمی‌بود، عقل آن را اعتراف می‌کرد.

… در برخی متون تاریخی تصریح دارد که:«پیغمبر چهره و دو دست فاطمه را بوسه می‌داد». اینگونه رفتار بشر از تحیبب و نوازش دختری از جانب پدر مهربانش معنی دارد. «پدری دست دختر را می‌بوسد»، «آنهم دختر کوچکش را». چنین رفتاری در چنان محیطی یک ضربه انقلابی بر خانواده‌ها و روابط غیر انسانی محیط بوده است. «پیغمبر اسلام دست فاطمه را می‌بوسد». چنین رفتاری چشم را به عظمت شگفت فاطمه می‌گشاید و بالاخره چنین رفتاری از جانب پیغمبر به همه انسانها و انسانهای همیشه می‌آموزد که از عادات و اوهام تاریخی و سنتی نجات یابند، به مرد می‌آموزد که از تحت جبروت و جباریت خشن و فرعونیش در برابر زن فرود آید و به زن اشاره می‌کند که از پستی و حقارت قدیم و جدیدش که تنها لمبه زندگی باشد، به قله بلند شکوه و بحشت انسانی فراز آید! این است که پیغمبر، نه تنها به نشانه محبت پدری، بلکه همچون یک «وظیفه»، یک «ماموریت خطیر» از فاطمه تجلیل می‌کند و این چنین نیز با او سخن می‌گوید بهترین زنان جهان چهار تن‌اند:

مریم، آسیه، خدیجه و– فاطمه (ع).
الله از خشنودیت خشنود می‌شود و از خشمت به خشم می‌آید. خشنودی فاطمه خشنودی من است، خشم او خشم من، هر که دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست دارد و هرکه فاطمه را خشنود سازد مرا خشنود ساخته است و هرکه فاطمه را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است. فاطمه پاره‌ای از تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است.این همه تکرارها چرا؟ چرا پیغمبر اصرار دارد که این همه از دختر کوچکش ستایش کند؟ چرا اصرار دارد که در برابر مردم او را بستاند و همه را از محبت استثنائی‌اش به وی آگاه سازد؟ و بالاخره چرا اینهمه بر «خشم» و «خشنودی» فاطمه تکیه می‌کند و این کلمه «آزردن» را چرا درباره او اینهمه تکرار می‌کند؟ پاسخ به این «چرا»ها، گرچه بسیار حساس و خطیر است، روشن است، تاریخ همه را پاسخ گفته است و آینده، عمر کوتاه چند ماهه فاطمه پس از مرگ پدر، راز این دلهره پدر را آشکار ساخته است.

مام پدرش

تاریخ نه تنها همیشه از بزرگان سخن می‌گوید بلکه همیشه متوجه «بزرگ‌ها» هم هست، از «کودکان» همیشه فراموش می‌کند. فاطمه کوچکترین طفل خانه بود، طفولیتش در طوفان گذشت، میلاد وی مورد اختلاف است، طبری و ابن اسحق و سیره ابن هشام سال پنجم پیش از بعثت را نقل کرده‌اند و مروج الذهب مسعودی برعکس، سال پنجم پس از بعثت را و یعقوبی میانه را گرفته اما نه دقیق، می‌گوید:«پس از نزول وحی». اختلاف روایات موجب شده است که اهل سنت پنجم پیش از بعثت و شیعه پنجم بعد از بعثت را برای خود انتخاب کنند. این مباحث را به محققان وا می‌گذارم تا میلاد حقیقی فاطمه را روشن کنند، ما به خود فاطمه کار داریم و حقیقت فاطمه، چه پیش از بعثت متولد شده باشد و چه بعد از آن.

آنچه مسلم است این است که فاطمه در همان مکه تنها مانده، دو برادرش در کودکی مرده بودند و زینب، بزرگ‌ترین خواهرش، که مادر کوچک او محسوب می‌شد به خانه ابی‌العاص رفت و فاطمه غیبت او را به تلخی چندین، سپس نوبت به رقیه و ام‌کلثوم رسید که با پسران ابولهب ازدواج کردند و فاطمه تنها ماند و این در صورتیست که میلاد پیش از بعثت را بپذیریم و در صورت دوم اساساً تا چشم کشود در خانه تنها بود. بهرحال آغاز عمر او با آغاز رسالت خطیر و شدت مبارزات و سختتیا وشکنجه‌هایی که سایه‌اش بر خانه پیغمبر افتاده بود هماهنگ بود. پدر رنج رسالت بیداری خلق را بر دوش می‌کشید و دشمنی دشمنان خلق را، و مادر تیمار شوی محبوب خویش را داشت و فاطمه با نخستین تجربه‌های کودکانه‌اش از این دنیا و زندگی طعم رنج و اندوه و خشنونت زندگی را می‌شناخت. چون بسیار کوچک بود می‌توانست آزادانه بیرون آید و از این امکان برای همراهی با پدرش استفاده می‌کرد و

ویژه

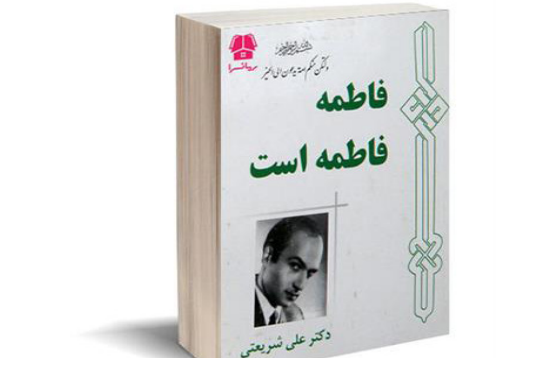
صفحه
۶
شماره
۳۲۶۶
سال
بیست و هشتم



زده و از خانه بیرون آمد، حسنین به او رسیده و گفتند: اسماء مادر ما کجا است؟ وی ساکت شد و جوابی نداد، آنان وارد اتاق شده دیدند حضرت دراز کشیده حسین علیه‌السلام حضرت را تکان داد دید از دنیا رفته است، فرمود: ای برادر خداوند تو را در مصیبت مادر پاداش دهد.

امام حسن مجتبی (ع) خود را روی مادر انداخته و گاهی می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر با من سخن بگو پیش از آن که روح از بدنم جدا شود، و حسین جلو آمده و پاهای حضرت را می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر من پسرت حسین، پیش از آنکه قلب منفرج شود و بیمبر ما من صحبت کن. اسماء به آنها گفت: ای فرزندان رسول خدا بروید نزد پدرتان علی علیه‌السلام او را از مرگ مادرتان خبردار کنید، آن دو از منزل بیرون رفته و صدا می‌زدند:یا محمده یا احمداه، امروز که مادرامن از دنیا رفت رحلت تو تجدید شد، بعد به مسجد رفته و علی علیه‌السلام را خبردار کردند حضرت با شنیدن خبر شهادت فاطمه علیها‌السلام از هوش رفت و با پاشیدن آب بر او به هوش آمد و چنین گفت: ای دختر حضرت محمد به چه کسی تسلیت بگوئیم، من همیشه به وسیله تو دلداری داده می‌شدم، بعد از تو چه کسی موجب دلداری و تسلیت من خواهد شد.

دکتر علی شریعتی؛ فاطمه، فاطمه است



می‌دانست که پدرش زندگی‌ایی ندارد که دست طفلش را بگیرد و او را در کوچه‌ها و بازارهای شهر به نرمی و آرامی گردش دهد، بلکه همیشه تنها می‌رود و در موج دشمنی و کینه شهر شنا می‌کند و خطر از همه سو در پیرامونش می‌چرخد و دخترک که از سرنوشت و سرگذشت پدر آگاه بود او را رها نمی‌کرد.

بارها می‌دید که پدر، همچون پدری مهربان در انبوه مردم بازار می‌ایستد و آنان را به نرمی می‌خواند و آنان او را به سختی می‌رانند و جز به استهزاء و دشنام او را پاسخی نمی‌گویند و او باز تنها و بی کس، اما همچنان آرام و صبور، آهنگ جمعی دیگر می‌کند و سخن خویش را از سر می‌گیرد و در پایان، خسته و بی ثمر، اما هم چون پدران دیگر کودکان گوئی از کاری که پیشه دارند به خانه باز می‌گردد تا اندکی بیاساید و سپس بر سرکار خویش باز گردد.

… همه جا در تاریخ ملت‌های مسلمان و توده‌های محروم در امت اسلامی، فاطمه منبع الهام آزادی و حق خواهی و عدالت‌طلبی و مبارزه با ستم و قساوت و تبیض بوده است. از شخصیت فاطمه سخن گفتن بسیار دشوار است، فاطمه یک زن بود، آنچنان که اسلام می‌خواهد که زن باشد. «تصویر سیمای» او را پیامبر، خود رسم کرده بود او را در کوره‌های سختی و فقر و مبارزه و آموزش‌های عمیق و شگفت انسانی خویش پرورده و ناب ساخته بود.

وی در همه ابعاد گوناگون «زن بودن» نمونه شده بود. مظهر یک «دختر»، در برابر پدرش. مظهر یک «همسر» در برابر شویش. مظهر یک «مادر»، در برابر فرزندان‌ش. مظهر یک «زن مبارز و مسئول»، در برابر زمانش و سرنوشت جامعه‌اش. وی خود یک «امام» است. یعنی یک نمونه مثالی، یک تیپ ایده آل برای، یک «اسوه» یک «شاهد» برای هر زنی که می‌خواهد «شدن خویش» را خود انتخاب کند.

او با طفولیت شگفتش، با مبارزه مدامش در دو جبهه خارجی و داخلی در خانه پدرش، خانه همسرش، در جامعه‌اش، در اندیشه و رفتار و زندگیش، «چگونه بودن» را به زن پاسخ می‌داد. نمی‌دانم از او چه بگویم؟ چگونه بگویم؟ خواستم از «بوسه» تقلید کنم، خطیب نامور فرانسه که روزی در مجلسی با حضور لویی، از «مریم» سخن می‌گفت. گفت، هزار و هفتصد سال است که همه سخنوران عالم درباره مریم داد سخن داده‌اند. هزار و هفتصد سال است که همه فیلسوفان و متفکران ملت‌ها در شرق و غرب، ارزش‌های مریم را بیان کرده‌اند. هزار و هفتصد سال است که شاعران جهان، در ستایش مریم همه ذوق و قدرت خلاقه‌شان را بکار گرفته‌اند.

هزار و هفتصد سال است که همه هنرمندان، چهره‌نگاران، پیکره‌سازان بشر، در نشان دادن سیما و حالات مریم هنرمندی‌های اعجاز‌گر کرده‌اند. اما مجموعه گفته‌ها و اندیشه‌ها و کوشش‌ها و هنرمندی‌های همه در طول این قرن‌های بسیار، به اندازه این یک کلمه نتوانسته‌اند عظمت‌های مریم را باز گویند که:

«مریم مادر عیسی است.»

و من خواستم با چنین شیوه‌ای از فاطمه بگویم، باز دراندم خواستم بگویم: فاطمه دختر خدیجه بزرگ است دیدم که فاطمه نیست. خواستم بگویم که: فاطمه دختر محمد است دیدم که فاطمه نیست. خواستم بگویم که: فاطمه همسر علی است دیدم که فاطمه نیست. خواستم بگویم که: فاطمه مادر حسنین است. دیدم که فاطمه نیست. خواستم بگویم که: فاطمه مادر زینب است. باز دیدم که فاطمه نیست. نه، این‌ها همه هست و این همه فاطمه نیست.

فاطمه، فاطمه است.